



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در آیات شریفه‌ای بود که بر وظائف آموزشی و تربیتی خانواده دلالت می‌کردند، این آیات به دو دسته تقسیم می‌شوند: آیاتی که دارای اطلاق هستند و آیاتی که در موارد خاصه هستند. این سه آیه‌ای که تاکنون بحث کردیم، آیات مطلقه بودند که عبارت‌اند از: آیه وقایه؛ «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/۶) و آیه ائتمار؛ «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق/۶) آیه مضار؛ «لَا تَضَارَّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» (بقره/۲۳۳) بد نیست که این نام‌گذاری روی آیات باشد که بعدها به‌سادگی بشود ارجاع داد. آیه شریفه دویست و سی و سه سوره بقره؛ یعنی «لَا تَضَارَّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ»، در جهاتی مورد بحث قرار گرفت و یک جهت دیگری که هشتمین بحثی است که اینجا وجود دارد، این است که تمایز این آیه با دو آیه قبل در این است که این دو آیه روی مفهوم وقایه و معروف تأکید داشتند که یک حد آن واجب بود و یک حد دیگر آن مستحب بود و آنچه موجب حفظ آن‌ها در آیه اول می‌شود، وقایه بود، در آیه دوم بمعروف بود و این آیه مضاره و ضرر رساندن است. گفتیم این مفهوم بنا بر هر یک از این دو احتمال، یا منطوقاً و یا مفهوماً از اضرار به ولد منع می‌کند و اضرار هم مطلق است و اطلاق اضرار را هم قبلاً عرض کردیم.

نفع رساندن به فرزند، در معنای عام و یا خاص

تأکید این آیه این بود که بحث این نیست که سودی به او برساند، بلکه تأکید آن روی ضرر است، پس فرق این آیه با آیات دیگر همان ضرر است، البته ممکن بود آن‌ها شامل نفع رساندن هم بشوند، اما بحث این آیه بحث ضرر است و در قاعده لا ضرر بحث شده که بین نفع و ضرر واسطه است. بنا بر آنچه مشهور است، بین نفع و ضرر تضاد و علاقه ضدین است. من در بحث انظار در قاعده لا ضرر وارد نمی‌شوم و لذا به بحث‌هایی که در قاعده لا ضرر شده است، ارجاع می‌دهم، ولی آنچه در اینجا قابل قبول‌تر است، این است که ضرر غیر از نفع است و بعضی از چیزها سود دارد و بعضی از چیزها ضرر دارد و بعضی از چیزها هم نه سود دارد و نه زیانی. اگر ما این علاقه تضاد را بپذیریم، آن وقت این آیه عنایتی به این ندارد که سودی برساند، بلکه می‌گوید ضرری به فرزند نرسد؛ یعنی پدر و مادر وظیفه دارند که ضرری را متوجه فرزند نکنند و اما اینکه وظیفه دارند که سودی به او برسانند، این فراتر از عدم



ضرر است و نفع رساندن چیزی فراتر از ضرر رساندن است و آیه تأکیدش روی این است که به او ضرر نرسانند و آنچه موجب ضرر به او می‌شود، مثل اینکه به او شیر ندهد و بچه را از مادرش بگیرد و کاری بکند که به فرزند ضرری متوجه بشود، این‌ها را منع می‌کند، بنابراین تا اینجا این تفاوت را دارد؛ یعنی این برخلاف روایاتی که می‌گوید تأدیب بکن و امثال این. روایت می‌گوید که ضرر نرسان و لذا این با روایات تأدیب و امثال این‌ها یک مقدار متفاوت است؛ چون در تأدیب و امثال آن، یک بار اضافه نفع رساندن دارد و همیشه دفع الضرر نیست، به عبارت دیگر این آیه شریفه دفع الضرر را افاده می‌کند و لازم می‌کند؛ یعنی اضرار را نهی و زجر می‌کند و دفع ضرر واجب می‌کند، ولی در حال تأکید آیه روی این نیست که نفعی به او برسان، بلکه می‌گوید ضرری به او نرسان. اگر نفع به معنای عام باشد در آیه هست، ولی نفع به معنای خاص نیست، پس آیه وظیفه‌ای را که الزام می‌کند، با معروف متفاوت است، البته ممکن است بگوییم با وقایه بر هم منطبق می‌شوند؛ چون در وقایه هم می‌گویند اهل‌تآن را از آتش حفظ کنید و این یعنی به او ضرر نزن. آنچه موجب دفع ضرر می‌شود واجب است و شاید با آن بر هم منطبق بشوند، اما با معروف و تأدیبی که در روایات آمده دایره‌اش اعم و اخص می‌شود و تفاوت پیدا می‌کند.

نتیجه

آنچه به عنوان وظیفه پدر و مادر، مورد نهی قرار گرفته است، اضرار به فرزند است. می‌گوید به فرزندتان ضرر نرسانید و این وظیفه شماست.

سؤال: آیا در اینجا ضرر شامل ضرر اخروی می‌شود، یا نه؟

جواب: این نکته مهمی است. اگر فضای سیاق اولیه و مورد آیه را بگیریم، بحث شیر و رضاع و اضرار مادی به فرزند است، این بچه باید شیر بخورد و اگر مادر بیاید بگوید که من شیرش نمی‌دهم و به این اجرت هم راضی نمی‌شوم و کسی دیگر هم پیدا نمی‌شود تا به بچه شیر بدهد، نتیجه این می‌شود که این بچه از شیر بیفتد و شیر مناسب هم نیست و اگر هم باشد ضرر دارد و این حرام است. نمی‌گوید نفع واجب است؛ چون ممکن است که او بگوید و او هم اجرتی ندهد و شیر خشک مناسب است که ضرر به او می‌رساند، ولی نفع آن چنانی ندارد و آن حرام نمی‌شود.

آنچه آیه روی آن تأکید دارد، این است که تعامل شما و ارتباط شما در حال طلاق و یا غیر طلاق، باید طوری باشد که به بچه ضرر وارد نشود. این ضرر در سیاق آیه و متن آیه ضرر و نفع و ضرر مادی رضاع و امثال این‌ها است. اگر طبق بعضی از وجه‌های قبلی این را از مورد تعمیم بدهیم و بگوییم سایر ضررها را هم می‌گیرد و



ضررهای عاطفی را هم می‌گیرد، آن شمول اطلاق را بعید نبود که بگیرد. آیا این اطلاق حتی ضرر اخروی را هم می‌گیرد؟ اگر بگیرد با آیه وقایه خیلی به هم نزدیک می‌شوند که می‌فرمود: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»؛ یعنی از ضرر آتش حفظشان بکنید و این هم می‌گوید: «لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» بالمنطوق أو بالمفهوم. می‌گوید نباید به این بچه ضرر وارد بشود. وقتی ضرر نباید وارد بشود یعنی ضرر اخروی هم نباید وارد بشود. آن وقت اگر ضرر اخروی هم نباید وارد بشود، آن وقت آموزش‌های دینی و تربیت دینی و آنچه موجب این می‌شود که او از نظر شخصیت معنوی و روحی هم ضرر نکند، مشمول این آیه می‌شود. این هم نکته مهمی است.

در نکات قبلی ما در حقیقت می‌گفتیم که ضرر را فقط به بحث رضاع و شیردهی جسمی تخصیص نزنیم، بلکه ضرر عاطفی و روحی و شخصیتی او را هم در نظر بگیریم و این مخصوص دوره رضاع هم نیست، حتی دوره‌های بعد هم می‌گوید؛ یعنی آن وقتی که بالغ نیست و تحت ولایت والدین است را هم شامل می‌شود. این دو تعمیم را قبلاً دادیم و گفتیم لا یبعد. این تعمیم سوم را هم می‌شود در آیه داد، یا نه؟ که بگوییم این لا تضار ناظر به ضرر اخروی هم هست؟ حقیقت این است که در آیه قرائن خیلی واضحی نیست.

ثمره بحث

اگر ما تعمیم ندهیم، آن وقت نسبت این آیه با آیه وقایه این طور می‌شود که آن می‌گوید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» و ناظر به چیزی است که ضرر اخروی دارد و این ناظر به ضرر دنیوی است. آن آیه می‌گوید که هر چه موجب دفع ضرر اخروی می‌شود واجب است، این می‌فرماید هر چه که موجب دفع ضرر مادی می‌شود واجب است. باز هم این دو تا همدیگر را تکمیل می‌کنند. این آیه مربوط به ضرر معنوی و اخروی می‌شود و این مربوط به ضرر مادی و جسمی و امثال این‌ها می‌شود، اما اگر بگوییم که این ضرر معنوی را هم می‌گیرد، آن وقت این آیه اعم از آیه وقایه می‌شود.

نظر استاد (حفظه الله)

البته این یک مقداری حالت انصراف دارد؛ یعنی به ذهن آدم می‌آید که این در فضای تربیت جسمی و روحی و دنیایی این بچه است، اما اطلاق جنبه‌های اخروی خیلی واضح نیست و من نفی نمی‌کنم، ولی در این تردید دارم. اگر ضرر معنوی را بگیرد، می‌گوید آموزش نماز و آموزش‌های دینی ضروری را هم می‌گیرد و اگر نگیرد، بیشتر تکالیف



نسبت به شیر و حضانت - که اگر انجام نشود، بچه ضرر می‌کند - آن‌ها را می‌گوید که به اوضاع و احوال جسمی و روحی و مادی و شخصیتی بچه که روح و جسم او آسیب نپذیرد.

جمع‌بندی

جمع‌بندی ما نسبت به سه آیه‌ای که از آیات مطلقه در تربیت خانوادگی بود، این است که اسم این آیات را آیه وقایه و معروف و مضاره می‌گذاریم. آیاتی را که در وظائف خانوادگی است، به دو دسته تقسیم می‌کنیم: یکی آیات مطلقه که این سه آیه هستند: آیه وقایه در سوره تحریم و آیه ائتمار بمعروف در سوره طلاق و آیه مضاره در سوره نساء، نتیجه‌ای که ما از این سه آیه گرفتیم این است که بر پدر و مادر صیانت فرزند از ضررهای مادی و معنوی و تدابیر آموزشی لازم برای اینکه او از نظر جسمی و ظاهری خوب رشد بکند و از ضررهای دنیوی و اخروی دور بماند، لازم است. برای جلب منفعت‌های بیشتر هم این آموزش‌ها استحباب دارد، پس تا اینجا ما دو حکم را بیان کردیم: وجوب تدابیر آموزشی و تربیتی برای دفع ضررهای شخصیتی و روحی و جسمی و عاطفی و دنیوی و اخروی، این وظیفه آن‌هاست و یکی هم این است که استحباب تعلیم و تربیت فراتر از دفع ضرر، این حاصل این آیات است. تفاوت این آیات هم معلوم شد که «وَأَتَمِّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»، (طلاق/۶) جنبه اثباتی دارد و در وقایه و مضاره بیشتر جنبه دفع ضرری دارد و تفصیل دیگری که ملاحظه کردیم. این سه آیه بود که در چند جلسه بحث کردیم.

آیات خاصه

گروه دوم از آیات، آیات خاصه است که از حیث مورد مربوط به چیز خاصی است که دستور آموزشی و یا تربیتی دارد و دستور عام نیست، مثل: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا». مضاره هم همین‌طور بود، ولو اینکه می‌گفتیم که مضاره دنیوی را می‌گوید و آن دیگری، مضاره اخروی را می‌گوید، ولی بالاخره یک مورد خاص نبود و اعتقادات، اخلاقیات، احکام و بحث‌های جسمی و نفقه و حضانت را در حد ضروری می‌گرفت، اما آیات بعدی مربوط به موارد خاصه بود که دو تا از این آیات مربوط به نماز بود که یکی آیه صد و سی و سه سوره طه است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/۱۳۲) و دیگری هم آیه پنجاه سوره مریم است: «لَا كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» (مریم/۵۵) در این آیه زکات هم هست.



استدلال به آیات خاصه

من دو آیه قبل آیه صد و سی و سه طه را می‌خوانم:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (طه/۱۳۰)

«وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ - زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ - وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ» (طه/۱۳۱) چشم ندوز به زهره حیات دنیایی که به گروهی از کفار و مشرکین دادیم. بعد می‌فرماید که: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ - وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ» (طه/۱۳۲)

در مورد این آیات، مفسرین نکات تفسیری بسیاری فرموده‌اند. در میزان و کتب تفسیری و روح معنای و جاهای دیگر هست که خیلی نکات جالبی است و نکات دیگری هم می‌شود به آن افزود. آنچه اینجا به صورت خاص آمده و مورد استشهاد ما است، این قسمت است: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ - وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ اهلت را به نماز امر بکن و مداومت به نماز بکن. این یکی از تأکیداتی است که نسبت به نماز هست.

آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا»، مطلق بود، منتهی ذیل آن می‌فرمود که مقصود این است که به خوبی‌ها امر بکن و از بدی‌ها نهی بکن که همان امر به معروف و نهی از منکر است، ولی متعلقش مطلق است، ولی این آیه خاص نماز هست و لذا نسبت به آن سه آیه و آیه وقایه و این‌ها بخصوص أخص است و خاص به نماز است.

نکات آیه «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

در این آیه نکاتی وجود دارد که چون قبلاً گفتیم دیگر من خیلی معطلتان نمی‌کنم و سریع می‌گویم.

نکته اول

یک نکته این است که این «وَ أَمْرٌ» که امر به امر هست، این یک بحثی در اصول دارد که آیا امر به امر دال بر وجوب مأمور به هم می‌کند، یا نمی‌کند؟ به بیان دیگر، وقتی می‌گوید که تو به او بگو که چنین بکند، آیا این بر او واجب است، یا اینکه گفتن شما واجب است؟ «قُلْ لَهُمْ أَنْ يَفْعَلَ الْخَيْرَاتِ»، این بر تو واجب است بگویی، ولی آیا به آن‌ها هم واجب است انجام بدهند؟ که باید ببینید.



بحث اصولی

یک بحثی در اصول است که «أمرٌ بالأمرِ هل يُفِيدُ الشَّيْءَ عَلَى الْمَأْمُورِ بِهِ عَلَى الْمَأْمُورِ؟» بر مأمور دومی نه اولی. وقتی می‌گوید شما به او بگو آن کار را بکنند، آن کار بر شخص دومی واجب است، یا واجب نیست. بر شما واجب است که بگویی انجام بده، آیا بر او هم واجب است انجام بدهد؟

نظر استاد (حفظه الله)

بعید نیست که بگوییم واجب است، مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشیم که دست از آن بردارد.

نکته دوم

نکته دوم این است که خوب «و أمر» در اینجا صیغه امر است و بر وجوب دلالت می‌کند و حمل آن بر استحباب وجهی ندارد و دال بر وجوب است. این نکته هم واضح است.

نکته سوم

نکته سوم این است که این ولو اینکه مصداقی از امر به معروف است و امر به معروف واجب است، ولی این عنوان خاصی دارد و در چهارچوب لازم نیست قرار بگیرد و لذا حساب این از حساب امر به معروف و نهی از منکر و شرائط امر به معروف و نهی از منکر جدا است. خود این مسئله، عنوان خاصی، غیر از آن عنوان دارد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران/۱۰۴) و یا «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (توبه/۷۱)

آن امر به معروف و نهی از منکر مطلق که یک اصل عمومی و وظیفه عام کفایی واجب کلی است و در بعضی مواردش هم مستحب است، آن یک چیزی است و این یک باب خاصی است که امر و تکلیف در اینجا در حقیقت بیشتر جنبه خانوادگی و خویش و قومی دارد. بنا بر اینکه اهل را بگوییم که مقصود است.



نکته چهارم

نکته چهارم هم این است که «و أمر» در اینجا ولو اینکه خطاب به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، ولی در این موارد، اصل الغاء خصوصیت است؛ برای اینکه اصل اشتراک تکلیف بین العباد است؛ سواء الرسول و غیر الرسول، مختصات رسول دلیل خاص دارد که مثلاً نماز شب بر ایشان واجب است و الا اوامری که در قرآن آمده، اگر بفرماید: «یا ایها الذین آمنوا»، این برای همه است و پیغمبر و غیر پیغمبر را هم می‌گیرد و اگر خطاب به پیغمبر هم باشد، غیر پیغمبر را هم می‌گیرد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، (سوره ناس/۱) دیگران هم باید بگویند «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ». اصل شمول این خطاب است و اختصاص آن به پیغمبر دلیل می‌خواهد و لذا الغاء خصوصیت می‌شود و غیر پیغمبر را هم شامل می‌شود؛ زیرا اصل در خطابات الغاء خصوصیت مخاطب و شمول آن نسبت به همه مکلفین است.

نکته پنجم

نکته پنجم هم این است که اینجا امر متعلق و موضوع خطاب است و موضوع وجوب امر به نماز است، اما این امر به نماز یک مقدماتی هم دارد که گاهی هست که کسی نمی‌داند و اصلاً نماز را بلد نیست و باید به او آموزش داد و گاهی بلد است و باید او را ترغیب و تشویق کرد. همه این‌ها را می‌گیرد و لذا آموزش نماز، آموزش و یاد دادن را هم در برمی‌گیرد، دلیل اینکه «و أمر»، آموزش و تدابیر و زمینه‌سازی برای نماز را هم در برمی‌گیرد، چند چیز است که به آن‌ها اشاره می‌کنم:

دلیل اول: الغاء خصوصیت

وقتی می‌گوید امر بکن و بگو، این بگو که موضوعیت ندارد؛ یعنی کارهایی بکن که او نماز بخواند، آن هم در حد متعارفی که مقدور و میسر است.

دلیل دوم: از باب مقدمیت

ممکن است به این دلیل باشد که وقتی به کسی که بلد نیست، امر به نماز می‌کند، مقدمه‌اش این است که یادش بدهد تا بتواند امر بکند و بدون یاد دادن که نمی‌تواند امر بکند و لذا فعالیت‌های آموزشی نسبت به نماز و تمهیدات تربیتی برای اینکه او در حد متعارف نماز بخواند، این از باب الغاء خصوصیت و یا از باب مقدمیت است.



بحث پیرامون «اهل»

در آیه آمده است: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

در مورد «اهلک»، قبلاً گفتیم از خطاب کاف الغاء خصوصیت می‌شود و همه را می‌گیرد، اما راجع به اهل قبلاً مفصل بحث کردیم و گفتیم قدر متیقن اهل فرزندان، نوه‌ها، پدر و مادر و اجداد و حتی داماد و این‌ها را هم می‌گیرد و بعید نیست که یک مقدار اقوام بیشتری را هم در برگیرد. فقط آن‌هایی که زیر یک سقف جمع می‌شوند و یا پیوندهای خونی و قومی و نسبی دارند و یا پیوندهای سببی دارند، همه این‌ها را می‌تواند در برگیرد. آنچه قدر مسلم است، فرزند و امثال فرزند است.

نکته هفتم

نکته هفتم این است که از پدر به مادر هم الغاء خصوصیت می‌شود و هم «اهل» اقوام را می‌گیرد و هم «و أمر» پدر و غیر پدر را هم می‌گیرد.

نکته هشتم

نکته هشتم هم این است که این «اهل» را در حال تکلیف می‌گیرد، یا قبل از تکلیف؟ این را هم قبلاً گفتیم که بعید نیست که وقتی می‌گوید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»، این «اهل» شمول داشته باشد و هم قبل از تکلیف و هم بعد از تکلیف را بگیرد، اما قبل از تمییز را نمی‌گیرد. این برخلاف وقایه است که ممکن است قبل از تولد و تمییز را هم بگوید؛ چون عملیات وقایی و حفظ کردن از قبل شروع می‌شود، اما این «و أمر»، مناسبات حکم و موضوعش و اینکه قابلیت امر باشد، برای بالاتر از سن تمییز ممیز است و لذا نکته هشتم این می‌شود که «اهل» در اینجا برخلاف «قوا أنفسکم و أهلیکم» - در آیه وقایه می‌گفتیم قرائنی داریم که «أهلیکم»، بچه و حتی ما قبل رضاع را هم در برمی‌گرفت، اما اینجا قرینه «و أمر»، مناسبات حکم و موضوع است. آنجا «قوا» داشتیم و «قوا» با اطلاق «اهل» جمع بود، اما اینجا امر داریم و امر یعنی باید طرف بفهمد و مؤتمر بشود و لذا این قرینه عقلیه‌ای که از امر می‌فهمیم و موجب می‌شود که آیه به ممیز و بالای ممیز و تا آخر تخصیص بخورد. اینجا از طرف مبدأ محدودیت دارد، برخلاف آیه وقایه و برخلاف آیه مضاره و آیه ائتمار که در مراحل رشد شخص و تربیت از نظر مبدأ، محدودیت نداشتند و ممکن بود بگوییم محدودیت دارد و یا ندارد آنجا در منتهی کمی بحث بود. اینجا



به عکس در مبدأ محدودیت دارد؛ یعنی دوره حمل و رضاع و ما قبل تمیز را نمی‌گیرد. به خاطر همین قرینه عقليه که گفتیم از دوره تمیز به بعد را می‌گیرد، ولی از حیث منتهی تا آخر عمر می‌رود و هرکسی در دایره خویشان و فرزندان و خانواده خودش باید امر به نماز بکند، البته اگر گفتیم امر به امر دال بر وجوب آن هست، نسبت به قبل از تکلیف - چون می‌دانیم واجب نیست - وجوب تقریر خورده به وجوب نماز به شخصی که مأمور است و برای ممیز قبل از بلوغ واجب نیست، بلکه بعد از بلوغ وجوب دارد.

نکته نهم

نکته نهم این است که به این آیه برای مشروعیت عبادات صبی تمسک شده است و این یک بحثی در فقه است که آیا عبادت صبی مشروع است و یا مشروع نیست، بلکه عبادات او فقط تمرینی و تربیتی است، یا اینکه ثواب دارد و ممیز و قبل از بلوغ تکلیف الزامی ندارد، اما تکلیف رجحانی و استحباب و کراهت و این‌ها دارد و به او ثواب می‌دهند، ولی عقابش نمی‌کنند. این یک نظریه است. یکی از ادله آن بنا بر مقدماتی که عرض شد، این می‌شود که اگر بگوییم دوره قبل از بلوغ را می‌گیرد و امر به امر هم دال بر وجوب نیست، حداقل دال بر رجحان این عمل بر او هست، آن وقت معنایش این است که این بچه قبل از بلوغ مطلوب است که نماز بخواند و این عبادت برای او مشروع می‌شود و منشأ ثواب می‌گردد و تکلیف ثوابی متوجه او می‌شود و فقط تمرین محض نیست. این هم می‌تواند یکی از ادله آن بحث بشود، البته این بحث فنون و ریزه‌کاری‌هایی دارد که در قاعده مشروعیت عبادات بر صبی باید بحث بشود.

نکته دهم

نکته دهم این است که در بعضی از تفاسیر آمده که در اینجا مقصود از اهل، امت پیامبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله) است، ولی ظهور آیه شخص و خانواده او است، البته به عنوان یک امر تعمیم تطبیقی و بطنی مانعی ندارد.

نکته یازدهم

نکته یازدهم هم این است که بین اینکه این آیه مکی است و یا مدنی است اختلاف است، ولی در مصداق این آیه روایاتی آورده‌اند که ذیل این روایات آمده که پیغمبر اعظم (صلی‌الله علیه و آله) بعد از نزول این آیه، چهل روز در



خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می آمد و آن‌ها را برای نماز صبح خطاب می کرد. این هم از چیزهایی است که ذیل این آیه آمده است که اگر درست باشد، این آیه مدنی می شود؛ چون این ازدواج و این‌ها در مدینه واقع شد.

نکته دوازدهم

نکته دوازدهم این است که وجوب این امر کفایی است. قبلاً در طی بحث‌های قبلی گفتیم.

نکته سیزدهم

نکته سیزدهم این است که این در صورتی است که امر او یک سودی داشته باشد و الا اینکه امر بکنند، یا نکنند فرقی نداشته و وجهی ندارد.

نکته چهاردهم

نکته دیگری هم که در این آیه است، این است که آیا بالصلواتی که گفته می شود فقط مقصود اصل نماز است، یا نسبت به اول وقت و آداب نماز هم هست؟
اگر نسبت به اصل نماز باشد، امرش هم امر وجوبی است، اما اگر بگوییم بالصلوه شامل آداب و شرائط ویژه و اول وقت و این‌ها می شود، آن وقت «و امر» هم نسبت به آن‌ها مستحب می شود. ظاهر آیه این است که در «و امر» *أهلك بالصلاة*، منظور اصل نماز است و واجب است و لذا اگر بخواهد شامل جزئیات و تفصیل بشود و شمول آن را داشته باشد و «و امر» هم نسبت به آن‌ها مستحب بشود، این دلیل خاص می خواهد که باید ببینیم در روایات این تعمیم اگر داده شده است، می شود به مستحبات و این‌ها تعمیم داد و امر را استحبابی هم بگیریم و الا ظاهر اولیه اش وجوب است که این در روایات باید دقت بشود.

نتیجه

حاصل این است که این آیه تکلیف آموزشی و ترغیبی و ... و امری نسبت به نماز را به طور خاص بر دوش خانواده می گذارد و آن روایاتی هم که آمده که بچه را امر به نماز بکنید، در ذیل همین آیه هستند.



نکته پانزدهم

ریشه قرآنی این امر، ظاهراً همان گفتن است، ولی ممکن است به سایر چیزهایی که موجب این ترغیب و ... می-شود، الغاء خصوصیت بشود. بعید نیست الغاء خصوصیت بشود، پس می توانیم بگوییم الغاء خصوصیت بشود فرقی نمی کند و در آن شرائط هم همان بحث هایی است که سابق گفتیم، مثل شرائط امر به معروف و نهی از منکر که بعضی جنبه عقلی دارد که اینجا هم می آید، مثل قدرت و اثر و ... این ها.

این پانزده نکته ای است که در ذیل آیه هست.

نکته شانزدهم

در «وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، ضمیر چون مؤنث است، به نماز برمی گردد؛ یعنی مواظبت و صبر به نماز بکن، ولی چون قبلش «وَأْمُرْ» دارد، بعید نیست که بگوییم صبر بر نماز؛ یعنی صبر بر اقامه نماز و امر به نماز را هم در برمی گیرد و این یعنی هم امر به نماز کن و هم مراقب نماز خودت باش و لذا «عليها» به خود امر بر نمی گردد، بلکه به نماز برمی گردد، ولی مقصود از مواظبت بر نماز به قرینه مناسبات حکم و موضوع، اعم است؛ یعنی مواظبت بر امر به نماز و احیاء نماز و اقامه نماز هم مشمول آیه هست؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار